**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

دو اشکال اساسی به نظریه محقق خراسانی وارد است.

**اشکال اول:** در تقسیم حکم به مراتب چهارگانه یا پنجگانه، قابل خدشه می‌باشد، ما در دورۀ گذشته در همین بحث مقداری وارد شدیم مراتب حکم را از دیدگاه محقق خراسانی، محقق اصفهانی و برخی دیگر از اعلام نقد کردیم. چون این بحث را در جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی از آن به تفصیل بحث کرده‌ایم، الان دیگر اینجا وارد نمی‌شویم.

**اشکال دوم:** ایشان فرمودند در اطراف علم اجمالی اصول عملیه ثبوتا جاری می‌شود و یک اشاره‌ای شد به حدیث «کل شئ حلال حتی تعرف انه حرام»، و یک توضیحی دادند در تناقض بین صدر و ذیل و فرمودند به حدیث عمل می‌کنیم و حدیث اطلاق دارد و شامل موارد علم اجمالی می‌شود.

این مسأله به این مهمی با این بیان اثبات نمی‌شود. در اطراف علم اجمالی اگر بخواهد حکم ظاهری مطرح بشود حالات مختلف دارد، هر کدام باید بررسی شود، گاهی حکم ظاهری در اطراف علم اجمالی از امارۀ متولد می‌شود، گاهی اصول محرزه جاری می‌کنیم در اطراف علم اجمالی مثل اصل استصحاب مثلا، در مرتبۀ سوم اصل غیر محرز جاری می‌کنیم مثل اصل برائت، این اصول هم گاهی موافق با علم اجمالی است، گاهی مخالف با علم اجمالی است، لذا در سه محور باید بحث شود هر کدام بررسی شود.

**محور اول:** آیا امارات در اطراف علم اجمالی جاری می‌شود یا نه؟

**محور دوم:** آیا اصل محرز که استصحاب باشد در اطراف علم اجمالی جاری می‌شود یا نه؟

**محور سوم:** آیا اصل غیر محرز مثل اصل برائت در اطراف علم اجمالی جاری می‌شود یا نه؟

هر کدام بحث ویژه‌ای دارد کسی که به این مسأله دقیق نگاه کرده است با فروعاتش محقق نائینی است. لذا ما خلاصه‌ای از مطالب محقق نائینی را در این سه محور اشاره می‌کنیم تا بعد به جمع بندی برسیم.

**محور اول:** آیا در اطراف علم اجمالی، امارۀ می‌تواند جاری شود یا نه اماره جاری نمی‌شود؟

قبل از بیان مطلب محقق نائینی مقدمۀ کوتاهی را اشاره کنیم.

**مقدمه:** هم در مباحث امارات و هم در بحث استصحاب خوانده‌ایم که مثبتات و لوازم امارات حجت است، چنانچه مدلول مطابقی اماره حجت است، مدلول التزامی آن هم حجت است ولی اصول عملیه اگر جاری شد مدلول مطابقی آن حجت است ولی مدلول التزامی آن حجت نیست. این عبارت دیگری از همان تعبیری است که می‌گویند مثبتات اصول و اصل مثبت حجت نیست. بعد از مقدمه

**صورت اول:** فرض کنید من علم اجمالی دارم یا در مایع اول قطرۀ خون افتاد یا در مایع دوم، پس علم اجمالی دارم یا مایع اول نجس است و یا مایع دوم، اینجا بینه قائم شد و این بینه مطابق با علم اجمالی بود، نفر عادل اول گفت من دیدم که قطرۀ خون در ظرف اول افتاد. بینۀ عادل دیگر گفت من دیدم قطرۀ خون در ظرف دوم افتاد، اینجا ببینیم بینه در اطراف علم اجمالی جاری می‌شود یا نه؟ محقق نائینی می‌فرمایند نخیر بینه هر چند موافق با علم اجمالی باشد در اطراف علم جاری نمی‌شود. محذورش چیست؟ توضیح می‌دهند می‌فرمایند هر بینه‌ای یک مدلول مطابقی دارد و یک مدلول التزامی دارد. مدلول مطابقی بینۀ اول این است که قطرۀ خون در ظرف اول افتاد مدلول مطابقیش این است که ظرف اول نجس است یک مدلول التزامی دارد پس ظرف دوم پاک است این حجت نیست. بینۀ دوم درست بر عکس می‌گوید. می‌گوید قطرۀ خون در ظرف دوم افتاد پس ظرف مایع دوم نجس است و مایع اول پاک است، مدلول مطابقی هر بینه با مدلول التزامی بینۀ دیگر تعارض می‌کنند. عملا تساقط می‌کنند، دو بینه اینجا با تعارض تساقط می‌کنند.

**صورت دوم:** بینه‌ها مخالف با علم اجمالی هستند، علم اجمالی می‌گوید یک قطرۀ خون افتاد یکی از این دو نجس است بینۀ اول شهادت می‌دهد که ظرف اول پاک است، قطرۀ خون در این ظرف نیفتاده است بینۀ دوم شهادت می‌دهد می‌گوید ظرف دوم پاک است. اینجا هم بینه در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود یکی به جهت اینکه بین مدلول مطابقی هر بینه با مدلول التزامی بینه دیگر تناقض است و هر دو تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند.

محذور دوم این است که دو بینه می‌گویند ظرف اول پاک است ظرف دوم هم پاک است پس جواز ارتکاب داری نسبت به هر دو، تکلیف وجوب اجتناب نداری، از آن طرف علم اجمالی می‌گوید شما یقین داری یکی از دو ظرف نجس است یک تکلیف داری اجتنب. پس گویا یک تکلیف داری می‌گوید «اجتنب عن احدهما» در همان حال به حکم بینه مولا می‌گوید «لاتجتنب عنهما» از هیچ کدام اجتناب نکن، این تناقض می‌شود. لذا محقق نائینی می‌فرمایند بینه در اطراف علم اجمالی در همۀ اطراف جاری نمی‌شود چون محذور دارد.

**محور دوم:** آیا اصل محرز در اطراف علم اجمالی جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟

طبق مبنای محقق نائینی به صورت مختصر بدانیم چه تفاوتی بین اماره و اصل محرز و اصل غیر محرز است؟ این بحث را در اول امارت تفصیلا گفتیم اینجا مختصر اشاره می‌کنیم. محقق نائینی می‌فرمایند ادلۀ حجیت امارات می‌گوید خبر ثقه یا بینه وقتی گفت نماز جمعه واجب است شما علم نداری 20 درصد احتمال خلاف می‌دهی، احتمال خلاف را الغا کن و ظن را به جای علم بگذار، معتقد باش که علم تعبدی داری، این مؤدای امارات است.

اصل محرز و استصحاب هم یک نگاه به واقع دارد می‌گوید دیروز که می‌دانستی این فرش پاک است الان شک داری عملا آثار دیروز را بار کن، آثار یقین سابق را بار کن، یقین نداری همچنان شک پابرجاست جری عملی است بر طبق یقین سابق.

اصل غیر محرز چگونه است؟ اصل غیر محرز مثل اصل برائت هیچ نگاهی به واقع ندارد نه می‌گوید اعتقاد داشته باش بگو علم دارم تعبدا نه آثار واقع را بار کن هیچ کدام فقط بگو «رفع ما لایعلمون» بعد از این نکته.

آیا اصول محرز مثل استصحاب در اطراف علم اجمالی جاری می‌شود یا نه؟ محقق نائینی می‌فرمایند استصحاب اگر نافی تکلیف باشد بر خلاف علم اجمالی باشد در اطراف علم اجمالی استصحاب جاری نمی‌شود. به چه دلیل؟ ایشان می‌فرمایند آن محذور باب امارات اینجا نیست، علم اجمالی دارم یکی از این دو مایع نجس است استصحاب می‌گوید مایع اول پاک است، استصحاب بر خلاف اماره مدلول التزامیش حجت نیست مدلول التزامی ندارد. فقط می‌گوید ظرف اول پاک است، در مایع دوم هم اگر استصحاب جاری باشد می‌گوید مایع دوم پاک است محذور چیز دیگر است. محذور این است که یک تناقض پیش می‌آید بین مدلول علم اجمالی و مدلول دو تا استصحاب، استصحابین می‌گویند شما متعبد باشد که هر دو ظرف پاک است جری عملی کن بر طهارت هر دو آثار طهارت را بار کن، علم اجمالی ما می‌گوید یکی از این دو نجس است بر هر دو آثار طهارت بار نکن، و این می‌شود تناقض. لذا اصل استصحاب اگر مخالف با علم اجمالی باشد محقق نائینی می‌فرمایند در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود.[[2]](#footnote-2)

1. - جلسه نهم - مسلسل 127 – دوشنبه – 31/6/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - فوائد الاصول ؛ ج‏4 ؛ ص10 به بعد: «فالأقوى فيها حرمة المخالفة القطعيّة، و يتّضح وجهه بالتنبيه على أمر قد تقدّم بيانه في مبحث القطع و الظنّ، و هو أنّ الأحكام الظاهريّة المجعولة في باب الطرق و الأمارات و الأصول بعد اشتراكها في أخذ الشّك في مؤدّياتها إمّا موضوعا كما في الأصول و إمّا موردا كما في الأمارات، تمتاز بعضها عن بعض باعتبار اختلاف ما هو المجعول فيها، فانّ المجعول في باب الأمارات هو نفس الطريقيّة و الوسطيّة في الإثبات، و المجعول في باب الأصول التنزيليّة هو البناء العملي على أحد طرفي الشّك على أنّه هو الواقع و إلغاء الطرف الآخر، و المجعول في باب الأصول الغير التنزيليّة هو مجرّد الجري العملي و تطبيق العمل على أحد طرفي الشّك لا على أنّه هو الواقع.... و بعد ذلك نقول: إنّ الأصول العمليّة تختلف من حيث الجريان و عدم الجريان في أطراف العلم الإجمالي حسب اختلاف المجعول فيها و حسب اختلاف المعلوم بالإجمال......... فوائد الاصول، ج‏4، ص: 16: «فتحصّل ممّا ذكرنا: أنّ المانع من جريان الأصول التنزيليّة في أطراف العلم الإجمالي ليس هو انتفاء الموضوع و لا المخالفة العمليّة، بل لأنّ المجعول فيها معنى لا يعقل ثبوته في جميع الأطراف.» [↑](#footnote-ref-2)